

## مرجع شناسی

□ «ادبیات» چیست؟

□ «اثر ادبی» یعنی چه؟

□ آثار ادبی چند دسته‌اند؟

□ شاخه‌های مختلف ادبیات کدام‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید به **مراجع و منابع** مناسب رجوع کنیم، اکنون پاسخ

پرسش‌های بالا را در دو فرهنگ‌نامه‌ی زیر می‌یابیم :

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در منابع همین صفحه ذیلِ عنوان «ادبیات» مطالبی درج

ادبیات ۷۰۷



حمه‌ی دریاک نسبه‌ی سلسله‌ی گسار بودی که در بوننگ، بصر بکریدی می‌بود. حنا و حلاز آن سده سلطان محمد سورت‌ها که در بوننگ مجروح بویسته است.

**ادبیات** مجموعه آثار ادبی است که سرزمین یا یک زبان یا یک دوره را فراخ است که به وسیله شاعران و نویسندگان قوم یا ملت بدیده آفریده باشد. اثر ادبی سخن است که اندیشه و احساس و تجربه گوینده یا نویسنده را آنچه با تخیل هنرمندانه بیان کند. وسیله آفرینش اثر ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها، یعنی زبان است. بدین آفریده اثر ادبی شعر یا نوشته‌ی نثر را با خیال و عاطفه و اندیشه و تجربه خود می‌آفرید تا آن را به صورت نثری درآورد که دارای ارزش هنری باشد. چنین نثری «عاطفه و تخیل و اندیشه شاعر یا نویسنده را به خود می‌انگیزد» یا خواننده «انتقال می‌دهد، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد» او را تازه‌اند و هوشیار و در شگفتی می‌کند و تجربه‌ی ادبی را به او می‌آموزد. شعر یا نوشته‌ی هنرمندی می‌تواند اثر ادبی چهره‌ای که خود شادیده، برده‌ها، آرزوها، زکامینه، و فراز و نشیب‌های زندگی را در خود یافته باشد. به همین سبب اثر ادبی در ظاهر با دیگر عاطفه و جنبه و شعر یا یک وسیله یا شعر است، اما در «عاطفه و جنبه و تجربه‌ی بسیاری از انسانها سخن می‌گوید که تاثیر آفرینش و بیان آن را در آنهاست.

آثار ادبی ممکن است به صورت نثر، شعر یا آمیخته‌ای از آنها باشد.

۱. شعر کلامی است موزون و خبیل‌انگیز که احساس و عاطفه خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد. هدفش زندگی را در قالب خیال سن می‌کند، و آموش را به نحی وانی‌نورد. به همین سبب، بسیاری از ادیان خیال را پایه اصلی شعر دانسته‌اند. مثلاً فردوسی، سروده شادمانه‌ای بر آنکه سوگند گفته شدی می‌بازوش به دست آفرینش با زبان که در اندوه و دست زدن او زان نوشته بد خواننده برانگیزد، شری چنین خیال‌انگیز سروده است.

۲. زبید کوزین شعر است بلندگ. در باختر و شان آرید نینگ و کوزین مرغ یا هاین اندر آن است. به‌عنوان نثری بر اثر سیب فردوسی، به نثری حیا، جانورن خشکی و در با را جمله‌است انسان‌ها و دی و جمله‌ی تصور می‌کند و در هر کشته شدن می‌بازوش و لالان و حسیلی می‌بیند.

۳. شعر برای سرودن شعر از وزن و قافیه استفاده می‌کند. به کمک «قافیه» یا «شکل ظاهری شعر» می‌سازد و آنچه به نثری آهنگین می‌کند، محسوس با پایه اصلی شعر است. بسیاری از آفرینش را که وزن و قافیه دارند و وزن و تخیل و عاطفه خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد شعر شمر می‌دهند. این گونه آثار و نظم و سخن منظوم مایه‌ها هستند.

۴. نثر ادبی یا شکل ظاهری شعر است که در قالب نثری یا نثری منظوم بیان نشده باشد. نثر ادبی نثر، چون شعر و دیگر گونه‌های دارد. در این نظم و به هم پیوستگی کلماتی، مفهومی، نوشته، توضیح اندیشه‌ها در حدی که نثری انتقال آنها به خواننده کافی باشد. توجه نویسنده به انتخاب و زود به سر نخایی و توصیفی نوشته را می‌توان در جمله و بزرگویی

**ادبیات** نثر ادبی شعری، نثر ادبی، سخن است که سرزمین یا یک زبان یا یک دوره را فراخ است که به وسیله شاعران و نویسندگان قوم یا ملت بدیده آفریده باشد. اثر ادبی سخن است که اندیشه و احساس و تجربه گوینده یا نویسنده را آنچه با تخیل هنرمندانه بیان کند. وسیله آفرینش اثر ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها، یعنی زبان است. بدین آفریده اثر ادبی شعر یا نوشته‌ی نثر را با خیال و عاطفه و اندیشه و تجربه خود می‌آفرید تا آن را به صورت نثری درآورد که دارای ارزش هنری باشد. چنین نثری «عاطفه و تخیل و اندیشه شاعر یا نویسنده را به خود می‌انگیزد» یا خواننده «انتقال می‌دهد، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد» او را تازه‌اند و هوشیار و در شگفتی می‌کند و تجربه‌ی ادبی را به او می‌آموزد. شعر یا نوشته‌ی هنرمندی می‌تواند اثر ادبی چهره‌ای که خود شادیده، برده‌ها، آرزوها، زکامینه، و فراز و نشیب‌های زندگی را در خود یافته باشد. به همین سبب اثر ادبی در ظاهر با دیگر عاطفه و جنبه و شعر یا یک وسیله یا شعر است، اما در «عاطفه و جنبه و تجربه‌ی بسیاری از انسانها سخن می‌گوید که تاثیر آفرینش و بیان آن را در آنهاست.

آثار ادبی ممکن است به صورت نثر، شعر یا آمیخته‌ای از آنها باشد.

۱. شعر کلامی است موزون و خبیل‌انگیز که احساس و عاطفه خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد. هدفش زندگی را در قالب خیال سن می‌کند، و آموش را به نحی وانی‌نورد. به همین سبب، بسیاری از ادیان خیال را پایه اصلی شعر دانسته‌اند. مثلاً فردوسی، سروده شادمانه‌ای بر آنکه سوگند گفته شدی می‌بازوش به دست آفرینش با زبان که در اندوه و دست زدن او زان نوشته بد خواننده برانگیزد، شری چنین خیال‌انگیز سروده است.

۲. زبید کوزین شعر است بلندگ. در باختر و شان آرید نینگ و کوزین مرغ یا هاین اندر آن است. به‌عنوان نثری بر اثر سیب فردوسی، به نثری حیا، جانورن خشکی و در با را جمله‌است انسان‌ها و دی و جمله‌ی تصور می‌کند و در هر کشته شدن می‌بازوش و لالان و حسیلی می‌بیند.

۳. شعر برای سرودن شعر از وزن و قافیه استفاده می‌کند. به کمک «قافیه» یا «شکل ظاهری شعر» می‌سازد و آنچه به نثری آهنگین می‌کند، محسوس با پایه اصلی شعر است. بسیاری از آفرینش را که وزن و قافیه دارند و وزن و تخیل و عاطفه خواننده یا خواننده را برمی‌انگیزد شعر شمر می‌دهند. این گونه آثار و نظم و سخن منظوم مایه‌ها هستند.

۴. نثر ادبی یا شکل ظاهری شعر است که در قالب نثری یا نثری منظوم بیان نشده باشد. نثر ادبی نثر، چون شعر و دیگر گونه‌های دارد. در این نظم و به هم پیوستگی کلماتی، مفهومی، نوشته، توضیح اندیشه‌ها در حدی که نثری انتقال آنها به خواننده کافی باشد. توجه نویسنده به انتخاب و زود به سر نخایی و توصیفی نوشته را می‌توان در جمله و بزرگویی

فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، ج دوم، شورای کتاب کودک

۱۱۲

شده است. این مطالب را نویسندگان، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و ... می‌گیرند و نام آن‌ها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتاب‌نامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابراین آن‌چه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد:

- (۱) شناختن منابع؛

- (۲) آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه‌ی «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم:

ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



نسترن [nastaran] - نسترن =

نسترون = نسرين، [nastrōn]

(۱) -۱ (گیا .) یکی از گونه‌های

وحشی و خودروی گل سرخ است که

پایه میوند برای انواع گل‌سوخ قرار

میگیرد؛ کلاسکانه، بنکال، شجره-

العلیق، ایت‌مورنی، کللیک (از جوشانده

ریشه این درخت در معالجهٔ مرض‌های

استفاده میشود و نیز میوه‌اش بعنوان

قابض در تداوی بمصرف میرسد)؛

نسترن لولوی بیضا دارد اندرمرسله

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار.

(فرخی. چهارمقاله. ۶۰؛ دیوان فرخی.

عید. ۱۷۷)

۲- (کند.) رخسار و بناگوش معشوق،

صد هزار کرشمه، بزلف در نگرد

چوپاد، سنبلیش از نسترنش، بردارد.

(عثمان مختاری. چا. همائی. ۵۴)

۱ سه پرپر. (گیا.) گل‌رشتی (م.ه.)

۱ سه زرد. (گیا.) گل‌زرد (م.ه.)

۱ سه سفید. (گیا.) گونه‌ای نسترن

که دارای گل‌های سفید است. ۲ || سه

عظری. (گیا.) گونه‌ای نسترن که دارای

گل‌های قرمز و معطر است. ۳ نسترن

قرمز. || سه قرمز. (گیا.) نسترن

عظری (م.ه.)

گونه‌گون، املای درست، تلفظ، ریشه، ارزش

دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر،

گونه‌ها و اطلاعات دیگری درباره‌ی این واژه که به

صورت فشرده در یک جا جمع شده است. این گونه

اطلاعات را در لغت‌نامه یا فرهنگ لغت می‌توان یافت.



## فعالیت

فرهنگ معین را به کلاس بیاورید و واژگان «شمشاد»، «شقایق»، «خضر» را

پیدا کنید و درباره‌ی اطلاعات مختلفی که از هر یک درمی‌یابید، گفت‌وگو کنید.

ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه بر اساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها

عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه‌ی دهخدا». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند

«فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهبازی.

در کنار واژه‌نامه‌های فارسی از فرهنگ‌های دو یا چند زبانه مثل فرهنگ انگلیسی به

فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم» و فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» می‌توان یاد کرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی - الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آن‌ها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از:

واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ...

### فعالیت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:
- شیوه‌ی استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمه‌ی آن‌ها آمده است. برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
- نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
- سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اول را بشناسیم و ابتدا به آن‌ها رجوع کنیم.
- در هر کتابخانه بخشی به نام «کتب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آن‌جا رجوع کرد.

## آشنایی با دو فرهنگ لغت



### □ فرهنگ معین

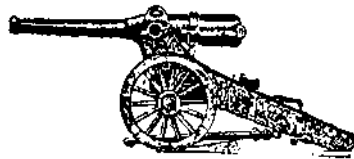
این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است: لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یکصد هزار لغت است. می‌خواهیم درباره‌ی واژه‌ی «توپ» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به دست آوریم.

**توپ** tūp [= تر. طوپ tawp] (ا.)

۱- یکی از سلاحهای آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دور پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲- گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند. ۳- یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده و نشان کارخانه را پدیدان زنند. ۴- و تر. (کند.) سخنان درشت و سخت.



توپ (فوتبال)



توپ (جنگی)

۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت»<sup>۱</sup> نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.

۲) در داخل قلاب [ ] ریشه‌ی کلمه را معرفی می‌کند. نشانه‌ی اختصاری<sup>۲</sup> «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.

۳) نشانه‌ی اختصاری داخل کمانک ( | ) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله‌ی دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته‌ی پارچه

۵) نشانه‌ی « ~ » برای جلوگیری از تکرار کلمه‌ی «توپ» به کار رفته و علامت (کن) نشان می‌دهد که «توپ و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است. برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت‌نامه‌ی دهخدا



۱) معادل فونتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه‌ی فرهنگ معین ذکر شده است.

۲) جدول علائم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.<sup>۱</sup>

در لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یک‌جا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [ ] نشان داده شده است.

۲) علامت داخل کمانک ( | ) نوع دستوری کلمه را مشخص کرده است؛ بنابراین،

<p>کشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوه او نشدش حاصل و بیمار بماند . حافظ .</p> <p>حشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین و دیگر ریاحین و وردو نرگس . (تاریخ بهقی ص ۲۴۵) . نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم وزرتاج اسکندری را . ناصر خسرو .</p> <p>   کنایه از چشم معشوق است - (برهان قاطع) .</p> <p>   کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آنها دارای دویا چند نرگس بود . (یادداشت مؤلف) .</p> <p>نهادند بر چشم روشنش داغ ببرد آن چراغ دوز نرگس به باغ . فردوسی .</p> <p>— نرگسان ، دو چشم ، زیبری خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنائی بکاست . فردوسی .</p>	<p>نرگس . [ نرگس ] بهلوی نرگس از یونانی، نرگس، معرب آن نرجس، لاتینی، نرسی سوس فرانسه، نرسبس (حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر مبین) نرجس، (بحرالخواهر)، (منتهی الارب)، مبر . (آندراج) . (از منتهی الارب) . (السامی) از اسفرم‌هاست، (ذخیره خوارزمشاهی) . نام گلی است خوشبو که ته و ساقه‌اش مانند پیاز است و بر سر گلی می‌آورد زرد یا بنفش (از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای پیاز و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم - الاطباء) . و آن چند نوع است؛ شها و مسکین و صدیر . (انجمن آرا) . گلی است از تیره نرگسها که در وسط گلش حلقه‌ای زرد دیده می‌شود و آنرا نرگس شها گویند و در بعضی جشن‌ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و آنرا نرگس مسکین گویند . (گیاه شناسی گل گلاب ص ۲۸۶) .</p>
--	---

۱) مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دویست هزار واژه‌ی اصلی، ششصد هزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد هزار نمونه‌ی شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس» اسم است.

۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه‌ی کلمه مشخص شده است.

۶) دو خطّ موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه‌ی «نرگس» را نشان می‌دهد. علاوه بر آن چه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد :

□ دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها، امثال

و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ برهان قاطع، نوشته‌ی محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل

۲۰ هزار و دویست واژه)

□ فرهنگ الفبایی - قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار واژه‌ی

زبان فارسی معاصر)

□ لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر:

□ المنجد، لغت‌نامه‌ی عربی به عربی اثر لویس معلوف است که براساس ریشه‌ی

کلمات مرتّب شده است.

□ فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه‌ی منجد الطلاب، مترجم محمد بندر ریگی،

۱۳۶۰.

□ فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، دکتر محمدرضا باطنی



- فرهنگ انگلیسی – فارسی، عباس آریان‌پور
- فرهنگ انگلیسی – فارسی حمیم، سلیمان حمیم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه‌نامه‌ی تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاء‌الدین خرّمشاهی، ۱۳۶۴.

## خودآزمایی

- ۱) از فعالیت‌های زیر یکی را به دل‌خواه انجام دهید:
  - واژه‌ی «مثل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
  - به مدخل «طنز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه‌نویسی» کنید.
  - معنی و توضیح پنج واژه‌ی پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
  - جز واژه‌نامه‌های معرفی شده در کتاب، چه واژه‌نامه‌های دیگری را می‌شناسید؟
  - واژه‌ی «مناظره» را از فرهنگ‌های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حمیم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
  - فهرستی از کلمات بیگانه‌ی کتاب‌های درسی خود تهیه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه‌نامه، برابری مناسبی برای آن‌ها بیابید و بنویسید.
  - با همکاری دبیر خود از کتابخانه‌ی مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه‌ی بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- ۲) از بن مضارع یا ماضی فعل‌های زیر، اسم مشتق بسازید: می‌رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می‌بخشید.

مثال: می‌رفت . بن مضارع = رو . ش . روش

بن ماضی . رفت . ار . رفتار  
رفت . ن . رفتن